

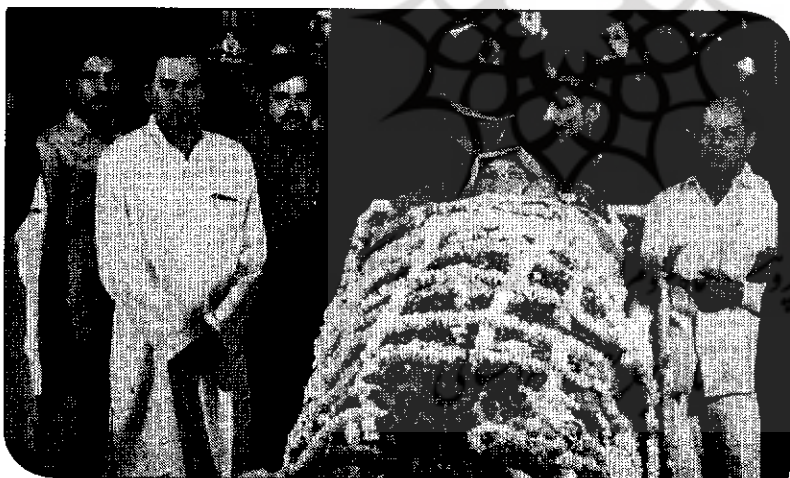
مقاله



محمد رضا کریمی

هند پس از حادثه تروریستی بمبئی، چالش اولویت‌های استراتژیک

حوادث تروریستی در تاریخ معاصر هند از اتفاق‌های نادر به‌شمار نمی‌روند. از ژانویه ۱۹۴۸ که یکی از اعضای تشکیلات افراطیون هند و «مهاجرات هندو» (Hindu Mahasabha) مهاتما گاندی رهبر بزرگ هند را به ضرب گلوله از پای در آورد و با قتل خانم ایندیرا گاندی نخست‌وزیر فقید هند در اکتبر ۱۹۸۴ به دست افراطیون سیک، در انتقام دست‌نور تهاجم به ارتش و پلیس هند برای ورود و تخریب معبد طلایی سیک‌ها در امریتسار، گشتار سیک‌های جدایی‌طلب تا سال‌های اخیر و تهاجم افراطیون مسلمان عضو لشکر طیبه به پارلمان هند در سال ۲۰۰۱ و... هند همواره شاهد اقدامات تروریستی بوده است. با این همه حوادث تروریستی سازمان‌یافته اخیر در بمبئی نه تنها از نظر کثرت اهداف و پیچیدگی عملیات، بلکه به لحاظ تأثیر گذاری در اولویت‌های استراتژیک هند در سیاست داخلی و مناسبات خارجی دارای اهمیت فراوان است. از این رو بررسی و تحلیل اهداف و انگیزه‌های آمران و مسببان حادثه اخیر و پیامدهای راهبردی آن در منطقه در نوشتار حاضر مورد توجه قرار گرفته است.



به حادثه تروریستی اخیر شهر بمبئی پایتخت تجاری، مرکز مالی و بانکداری و صنعت این کشور با جمعیتی انبوه که همراه حومه‌هایش نزدیک به ۲۰ میلیون نفر را در خود جای داده است می‌توان از این نگاه نگریست که هدف نه یک شهر و مراکز خاصی در آن، بلکه کلیت یک کشور مورد نظر بوده است، چرا که بمبئی مظهر هند مدرن و مرفه و نماد غایت آرزوهای دولتمردانی است که می‌کوشند چند صد میلیون انسان فقیر و گرسنه را امیدوار به ادامه حیات و تلاش و کوشش نموده و اراده غلبه بر مشکلات را در آنان قوی نگه‌دارند. عاملان حمله‌های تروریستی بمبئی و طراحان آن بیش از آن‌که به خسارات مالی و جانی آن بیندیشند به تیره‌ساختن افقی فکر می‌کرده‌اند که بمبئی ثروتمند و با نشاط آن را به ملت هند نوید می‌دهد یا دست کم در ابهام قراردادن آینده‌ای که رسیدن به آن نزدیک و شدنی قلمداد می‌شود. تهدید ثبات، امنیت، پیشرفت و رفاه هند که هدف حمله‌های تروریستی اخیر تصور می‌شود مد نظر افراد و جریان‌هایی است که عملکرد و روش کنونی حکومت هند را به هیچ وجه بر نمی‌تابند و آن را برخلاف خواست و منافعشان می‌دانند.

این افراد و جریان‌ها که هر یک با انگیزه و بنا بر دلایل و اهداف مشخصی به جمع‌بندی ضرورت انجام حادثه اخیر رسیده‌اند الزاماً دارای اشتراک منافع در همه زمینه‌ها نیستند و چه بسا همدیگر را

هند همچنان که برای حفظ ثبات و امنیت اجتماعی خود نیازمند بالانگه‌داشتن نرخ رشد اقتصادی است به همان نسبت نیازمند بالانگه‌داشتن عیار دموکراسی خود نیز هست

«دشمن» نیز بیندارند، اما در این مورد خاص با همپوشانی مواضع ایشان روبه‌رو هستیم. به نظر می‌رسد عمدتاً سه جریان در طراحی، پشتیبانی و اجرای حمله‌های تروریستی بمبئی نقش داشته‌اند:

۱- گروه‌های مسلح اسلامی

بیش از آن‌که نام سازمان و تشکیلات عامل اجرای حمله‌ها مهم باشد، انگیزه و هدف آنان قابل اعتناست. در حقیقت حکومت هند جدا از آن‌که چه نام‌هایی در رأس حکومت قرار داشته‌اند مدت ۶۰ سال است که با اشغال نظامی دو سوم

کشمیر و تجزیه این سرزمین مسلمان‌نشین و تلاش در جهت تقویت اقلیت «هندو» و تغییر بافت جمعیتی آن از پذیرش خواست اکثریت مبتنی بر برگراری همه‌پرسی تعیین سرنوشت کشمیر سر باز زده است. همچنین در منازعه با پاکستان بر سر کشمیر با اظهار این که تمامی کشمیر بخشی از هند است و تحت هیچ شرایطی حاکمیت خود را به معامله نخواهیم گذاشت از توسل به داوری و حکمیت برای حل و فصل مسئله کشمیر خودداری کرده است. حکومت هند مدت ۶۰ سال است که با توسل به خشونت به اعمال حاکمیت بر مردم این سرزمین پرداخته است. اقتدارگرایی صرف باعث شده تا کشمیر برای مسلمانان شبه‌قاره، حکم سرزمین اشغال شده و حکومت هند نیز حکم رژیم اشغالگر را پیدا کند.



«جدایی طلبی» که الزاماً به معنای پیوستن به پاکستان نیست ویژگی مشترک بیشتر جوانانی است که اکنون تلاش می‌کنند برای بیان خواسته‌هایشان از روش‌های مسالمت‌آمیز استفاده کنند و از خشونت بپرهیزند، اما ایشان که از دولت هند متفرند آن‌چنان با خشم فریاد می‌زنند که درباره ایشان گفته‌اند که «فرزندان جنگ» به میدان آمده‌اند. همچنین بیان می‌شود که در حال حاضر کشمیر به جبهه جنگ می‌ماند. بنابر اعلام رسانه‌ها جنگ و درگیری در کشمیر در سال گذشته میلادی بیش از ۸۰۰ کشته و مجروح برجای گذاشته و در سال جاری نیز در جریان تظاهرات علیه حاکمیت دولت مرکزی بیش از ۳۰ نفر تظاهرکننده غیرمسلح به قتل رسیده‌اند. دولت هند با تمام قوا به سرکوب تظاهرات مردمی و دستگیری رهبران آنها می‌پردازد و همچنین سعی می‌کند با ادامه سیاست سکوت از موضع اقتدار به ۶۰ سال نقض حق تعیین سرنوشت مردم کشمیر ادامه دهد تا شاید نسل‌های آینده مطالبه حق اولیه خویش را به فراموشی سپارند.

واقعیت جاری در کشمیر و سرزمین هند حکایت از شرایط ملتهبی دارد که انگیزه کافی برای هرگونه اقدام سازمان‌یافته تروریستی را فراهم می‌کند. مسلمانان افراطی زیادی وجود دارند که حاضرند برای پایان دادن به بی‌اعتنایی خشن و سرکوبگرانه مداوم حکومت هند نسبت به خواسته مشروع تعیین سرنوشت از طریق همه‌پرسی آزاد و دموکراتیک، واکنش خشن و قهرآمیز نشان دهند. دموکراسی هند که دارای دورنمای زیبایی است و از آن به‌عنوان بزرگترین دموکراسی دنیا نام برده می‌شود، از نزدیک به قالب پیری می‌ماند که دارای خلل و فرج فراوان است. رفتار غیردموکراتیک حکومت هند در کشمیر و سرکوب سیستماتیک

نیم‌قرن اعتراض مردم این منطقه به بی‌توجهی به حقوق اولیه‌شان، تناقض وحشتناکی است که بستر زایش و پرورش اقدامات تروریستی بوده و خواهد بود.

افزون بر مسئله کشمیر رفتار تبعیض‌آمیز و دوگانه دولت هند با هندوهای افراطی که به تخریب مسجد بابری در سال ۱۹۹۶ دست زدند و یا در ایالت گجرات در سال ۲۰۰۳ حدود ۲ هزار مسلمان را به قتل رساندند. گروه‌هایی از مسلمانان هند و شبه‌قاره را به این نتیجه رسانده است که دموکراسی هند فرقه‌گرا بوده و عاری از روح عدالت و برابری است.

در شیوه برخورد دولت هند با اقدام تروریستی در بمبئی قابل ذکر است که دولت هند اگرچه با برکناری چند نفر از مقامات امنیتی نسبت به کوتاهی و اهمال در جلوگیری از وقوع حوادث خیر به انتقاد از خود دست زد و از این رو در بحث برقراری امنیت کشور نگاهی به درون داشت، اما از همان دقایق اولیه وقوع حمله‌ها کوشید ریشه حمله‌های اخیر را به بیرون از مرزها نسبت دهد و افکار داخلی و جهانیان را به کشورهای خارجی و مشخصاً پاکستان و تروریست‌های بین‌المللی متوجه نماید. درحالی که بنابر آنچه پیش از این ذکر شد دولت هند باید ریشه حمله‌های تروریستی را در رفتار خود در برابر اقلیت‌های قومی و مذهبی بویژه مسلمانان جست‌وجو کند و به دور از فرافکنی و گریز از واقعیت روح عدالت و برابری را در کالبد دموکراسی هند بدمد تا قادر باشد از فرقه‌گرایی و تعصب‌ورزی دوری جوید و کینه و نفرتی که منشأ اقدامات تروریستی انتقام‌جویانه است را محو و نابود سازد. دموکراسی برای حکومت هند با تنوع قومی و مذهبی نه یک انتخاب مبتنی بر اختیار، بلکه تنها گزینه پیش رو جهت حفظ ثبات و امنیت کشور و یک «ضرورت» است.

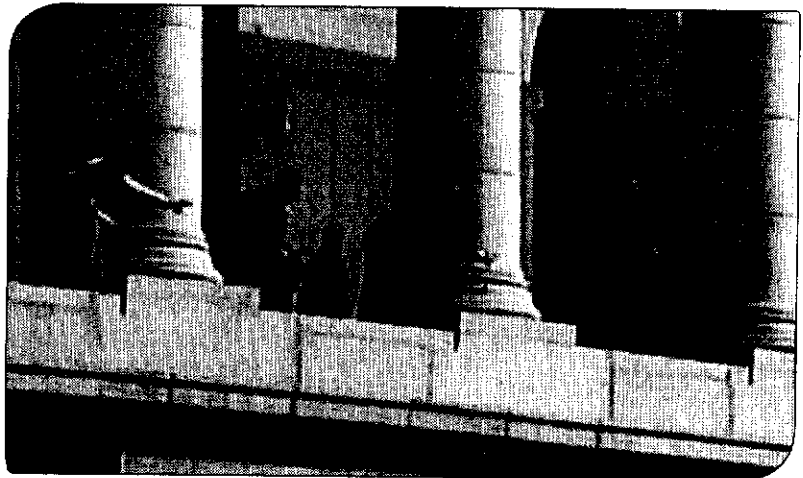
هند همچنان که برای حفظ ثبات و امنیت اجتماعی خود نیازمند بالانگه‌داشتن نرخ رشد اقتصادی است به همان نسبت نیازمند بالانگه‌داشتن عیار دموکراسی خود نیز هست.

کشمیر سنگ محک عیار دموکراسی هند است. اتخاذ رویکرد دموکراتیک و پذیرش حق تعیین سرنوشت برای مردم آن به معضل تاریخی هند و منطقه که می‌رود با ورود قدرت‌های جهانی ابعاد بین‌المللی نیز پیدا کند به صورت عادلانه می‌تواند پایان دهد.

۲- ارتش پاکستان و سازمان اطلاعات آن (ISI) در دسامبر ۲۰۰۱ که تروریست‌های لشکر طیبه به پارلمان هند حمله کردند، هند پاکستان را به حمایت از مهاجمان متهم کرد و به سرعت

کشمیر سنگ محک عیار دموکراسی هند است. اتخاذ رویکرد دموکراتیک و پذیرش حق تعیین سرنوشت برای مردم آن به معضل تاریخی هند و منطقه که می‌رود با ورود قدرت‌های جهانی ابعاد بین‌المللی نیز پیدا کند به صورت عادلانه می‌تواند پایان دهد

برای اثبات این امر که پاکستان طی ۷ سال گذشته تلاش مؤثری برای مبارزه با تروریسم انجام نداده است. هیچ دلیلی محکم‌تر از اقدامات اخیر و تکرار اقدامات ۷ سال پیش در سرکوب آنها و اظهارات اخیر رئیس‌جمهور کنونی پاکستان مبنی بر قاطعیت دولت پاکستان در مبارزه با تروریسم و انجام اقدام عملی علیه آنها در کشمیر وجود ندارد



سربازانی را در طول مرز دو کشور مستقر کرد. پاکستان هم با اعزام نیروی عظیم نظامی به ناحیه مرزی، مقابله به مثل کرد. پرویز مشرف، رئیس جمهور و رئیس ارتش پاکستان در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۲ ضمن اعلام تغییر در مواضع پیشین پاکستان بر خطر افراط گرایان شبه نظامی تأکید کرد. او گفت: «پاکستان با تروریسم به هر شکلی که باشد مخالف است. پاکستان اجازه نمی دهد که از این سرزمین برای هیچ نوع فعالیت تروریستی در هیچ جای دنیا استفاده شود.»

اینک ۷ سال پس از حمله به پارلمان هند، در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸ سرزمین هند برای بار دیگر مورد تعرض مسلحانه فرار می گیرد. همان سناریوی گذشته دوباره تکرار می شود. همان اعلام مواضع و همان تقویت نیروها در مرزها و حمله ارتش پاکستان به اردوگاه لشکر طیبه در کشمیر و دستگیری «زکی الرحمان نحوی» که از او به عنوان فرمانده عملیات لشکر طیبه نام برده شده است و بسیار مورد تأکید مقامات هند بوده است و همچنین دستگیری مولانا مسعود اظهر.

برای اثبات این امر که پاکستان طی ۷ سال گذشته تلاش مؤثری برای مبارزه با تروریسم انجام نداده است و با وجود اظهارات صریح رئیس جمهور پیشین پاکستان، تروریست ها تحت حمایت ارتش پاکستان قرار داشته اند، هیچ دلیلی محکم تر از اقدامات اخیر و تکرار اقدامات ۷ سال پیش در سرکوب آنها و اظهارات اخیر رئیس جمهور کنونی پاکستان مبنی بر قاطعیت دولت پاکستان در مبارزه با تروریسم و انجام اقدام عملی علیه آنها در کشمیر وجود ندارد، چرا که اگر ارتش پاکستان به درستی به تعهدات رسمی مقامات بلند پایه کشورش در مبارزه با تروریسم عمل کرده بود، دیگر نیازی به اقدامات اخیر نبود. از نظر ارتش پاکستان، هند دشمن اصلی است و

از نظر ارتش پاکستان، هند دشمن اصلی است و گروه های مسلح اسلامی که توسط ارتش ساخته و پرداخته شده اند مؤثرترین سلاح قابل استفاده برای تضعیف دشمن اصلی به شمار می روند

مدت ۶۰ سال است که از صدور قطعنامه های ۱۳ اوت ۱۹۴۸ و ۵ ژانویه ۱۹۴۹ شورای امنیت مبنی بر برقراری آتش بس و انجام همه پرسی برای تعیین آینده کشمیر توسط مردم کشمیر که راه حل اساسی منازعه به شمار می رود می گذرد، ولی در این مدت طولانی به دلیل برتری قدرت هند و ناتوانی پاکستان گامی در جهت حل مسئله برداشته نشده است

گروه های مسلح اسلامی که توسط ارتش ساخته و پرداخته شده اند مؤثرترین سلاح قابل استفاده برای تضعیف دشمن اصلی به شمار می روند. در شرایطی که زرادخانه های اتمی تنها به برقراری توازن تسلیحاتی میان دو قدرت اتمی کمک می کنند و عمدتاً نقش بازدارنده دارند، چریک های مسلح

پرانگیزه همواره برای انجام عملیات ابتدایی علیه منافع و مواضع دشمن به کار گرفته می شوند. ارتش پاکستان که خود را اصلی ترین و جدی ترین حافظ و مدافع منافع ملی کشورش می داند در تعیین عمده ترین راه های حفظ منافع ملی از زاویه دید نظامیان به موضوع نگریسته، همواره راه حل های نظامی برای تضعیف دشمن را به عنوان اولویت های استراتژیک مد نظر قرار داده است، از این رو با جمع بندی تجربه موفق و مشترک

سیا و ISI در تسلیح و سازماندهی نیروهای مجاهد افغانستان در یک دهه مقابله با ارتش سرخ و پایان پیرومندانه آن، از آغاز دهه ۹۰ قرن گذشته میلادی، به استفاده از دستاوردهای استراتژیک خود در نبرد با دشمن اصلی پاکستان از طریق به وجود آوردن گروه های مسلح مبادرت می ورزد. آنچه از دید جهانیان، تروریسم به شمار می رود در واقع انتخاب استراتژیک ارتش پاکستان در برابر دشمن قدرتمندی است که در هر سه رویارویی گذشته موفق به شکست پاکستان شده است، بنابراین تصور پشت کردن ارتش به تروریسم به همان اندازه غیرواقعی است که تصور کنار گذاشتن نظامیگری توسط یک نیروی نظامی. در حقیقت گروه های مسلحی که در دو دهه گذشته بیشتر در کشمیر پاکستان به وجود آمده اند بخشی زیرزمینی و جدانشدنی از ساختار ارتش به شمار می روند و به واسطه کارکرد ویژه و منحصر به فردشان دارای جایگاه و مأموریت تعریف شده در استراتژی دفاعی ارتش پاکستان هستند.

تا زمانی که دشمنی میان دو کشور هند و پاکستان باقی باشد و بویژه منازعه کشمیر از مرحله «آتش بس» به مرحله ترک قطعی مخاصمه و حل و فصل مناقشه ارضی و برقراری صلح پایدار تغییر پیدا نکند، پاکستان بزرگ برنده خویش را به راحتی کنار نخواهد گذاشت.

مدت ۶۰ سال است که از صدور قطعنامه های ۱۳ اوت ۱۹۴۸ و ۵ ژانویه ۱۹۴۹ شورای امنیت مبنی بر برقراری آتش بس و انجام همه پرسی برای تعیین آینده کشمیر توسط مردم کشمیر که راه حل اساسی منازعه به شمار می رود می گذرد، ولی در این مدت طولانی به دلیل برتری قدرت هند و ناتوانی پاکستان گامی در جهت حل مسئله برداشته نشده است. «بن بست» معضلی است که ارتش پاکستان راه حلی برای شکستن آن نیافته است و در عین حال برای تغییر این وضعیت خفت بار همواره تحت فشار قرار داشته است.

تشکیل، تجهیز و تقویت گروه های مسلح راهبردی است که در دو دهه اخیر ارتش پاکستان از طریق سازمان اطلاعاتش (ISI) برای زیر فشار



قراردادن هند برگزیده است.

در سال ۱۹۹۹ در شرایطی که نخست‌وزیر نواز شریف و برادرش شهباز به گمان خود کوشش می‌کردند با برقراری رابطه بهتر با کلینتون، رئیس‌جمهور وقت امریکا از وزنه حمایت امریکا در زیر فشار قراردادن هند برای اعطای امتیازاتی در مسئله کشمیر سود جویند، این ارتش پاکستان بود که در همان زمان تلاش کرد با انجام عملیات مخفیانه نفوذ چریک‌های مسلح به ارتفاعات «منطقه کارگیل» و تصرف ارتفاعات استراتژیک منطقه، دشمن را وادار به دادن امتیاز کند، که البته با باخبر شدن هندی‌ها و تقویت مواضع پیش از رسیدن چریک‌ها، شکست دیگری را متوجه ارتش پاکستان ساختند.

اگرچه از آن زمان تا کنون ده سال می‌گذرد، اما هیچ نشانه‌ای مبنی بر ترک راهبرد بالا از سوی ارتش پاکستان به چشم نمی‌خورد، بلکه برعکس می‌توان حوادث بمبئی را ادامه آن راهبرد مناسب با شرایط جدید دانست. امنیت، نیاز حیاتی توسعه اقتصادی هند است. رشد اقتصادی بالای هشت درصد در سایه وجود امنیت به دست آمده است و اطمینان سرمایه‌گذاران جهانی به ثبات و آرامش در هند باعث سرازیر شدن میلیاردها دلار سرمایه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری فراوان شده است.

حقیقت بالا بر هیچ کس بویژه ارتش پاکستان مخفی و پنهان نیست، درحالی که نیاز هند به امنیت به اندازه نیاز هند به نرخ رشد اقتصادی بالا دارای اهمیت است. بدیهی است خود به خود هدف استراتژیک برای اعمال بیشترین و مؤثرترین فشار به حکومت هند مشخص شده باشد.

یکی از مهمترین اهداف ارتش پاکستان از ال‌هام بخشی، آموزش، تجهیز و پشتیبانی از شبه‌نظامیان برای انجام حمله‌های بمبئی می‌تواند هدف قراردادن امنیت باشد تا نظر به اهمیت حیاتی آن برای ثبات این کشور بیش از یک میلیارد نفری، آرزوی کساندن دشمن پای میز محاکمه از موضع قدرت محقق شود.

در صورت تکرار موفقیت‌آمیز حوادث بمبئی در آینده و بالا رفتن هزینه پابرجاماندن وضعیت «بن‌بست» در مسئله کشمیر، مشاهده تغییراتی در مواضع هند دور از انتظار نخواهد بود، این یعنی همان موفقیتی که ارتش پاکستان به آن نیازمند است و آن را مصرانه پیگیری می‌کند. کشیده شدن دامنه تروریسم از افغانستان و مناطق قیابلی غرب پاکستان به سرزمین پهناور هند به منزله منطقه‌ای و بین‌المللی شدن بحرانی است که در سال ۲۰۰۱ با حمله هواپیماها به برج‌های دوقلوی نیویورک آغاز شد و با بنبگذاری‌هایی در سیستم حمل‌ونقل

عمومی لندن و مادرید ادامه یافت. با اعلام جنگ امریکا به افغانستان و سپس در سال ۲۰۰۳ به عراق بانام جنگ بین‌المللی علیه تروریسم، دسته‌بندی جدیدی در روابط بین‌الملل پیرامون شعار مبارزه با تروریسم شکل گرفت و در میان تعجب جهانیان ارتش پاکستان پس از دست کم ده سال حمایت از همان‌هایی که دیگر تروریست شناخته می‌شدند با تغییر موضعی اساسی به حمایت از امریکا و همبمانانش دست زد.

ژنرال پرویز مشرف به‌عنوان بالاترین مقام و فرمانده ارتش پاکستان و در عین حال رئیس‌جمهور پاکستان توانست با جلب نظر امریکا و جذب حمایت‌های اقتصادی آن کشور به اقتصاد ضعیف پاکستان توان و حیات دوباره بیخشد. گسترده شدن بحران تروریسم تا هند موجب خواهد شد تا نقش ادعایی پاکستان در مبارزه با تروریسم از گذشته مهمتر و پررنگ‌تر شود و نیاز جامعه جهانی به همکاری پاکستان بیش از پیش احساس شود. به این ترتیب پاکستان در کانون توجهات بین‌المللی قرار خواهد گرفت و طبیعتاً نیازهای آن کشور از جمله نیازهای اقتصادی برای مقابله با فقر نیز مورد توجه خواهد بود. مسئله ساده‌تر از آن است که تصور شود. به خاموشی‌گرایی شعله‌های آتش تروریسم به فراموش شدن پاکستان در صحنه بین‌المللی و شعله‌ور شدن آن به مقام و منزلت یافتن پاکستان در انظار دشمنان جهانی تروریسم خواهد انجامید و مطمئناً نیازهای او نیز با دید دوستانه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

نیاز جامعه جهانی به همکاری دولت و ارتش پاکستان در مبارزه با تروریست‌هایی که در خاک پاکستان حضور دارند و یا از آنجا حمایت و پشتیبانی می‌شوند همان نقطه وصلی است که پاکستان را در نظام بین‌المللی در کنار کشورهای ثروتمند جهانی قرار می‌دهد و مانع طرد و حمله از آن می‌شود.

ارتش پاکستان که خود را اصلی‌ترین و جدی‌ترین حافظ و مدافع منافع ملی کشورش می‌داند در تعیین عمده‌ترین راه‌های حفظ منافع ملی از زاویه دید نظامیان به موضوع نگر بسته، همواره راه‌حل‌های نظامی برای تضعیف دشمن را به‌عنوان اولویت‌های استراتژیک مدنظر قرار داده است، از این رو با جمع‌بندی تجربه موفق و مشترک سیا و ISI در تسلیح و سازماندهی نیروهای مجاهد افغانستان در یک دهه مقابله با ارتش سرخ و پایان پیروزمندانه آن، از آغاز دهه ۹۰ قرن گذشته میلادی، به‌استفاده از دستاوردهای استراتژیک خود در نبرد با دشمن اصلی پاکستان از طریق به وجود آوردن گروه‌های مسلح مبادرت می‌ورزد. آنچه از دید جهانیان، تروریسم به‌شمار می‌رود در واقع انتخاب استراتژیک ارتش پاکستان در برابر دشمن قدرتمندی است که در هر سه رویارویی گذشته موفق به شکست پاکستان شده است

هند هم از نظر کثرت جمعیت و هم به لحاظ قدرت اقتصادی جهانی‌اش کاملاً ظرفیت آن را دارد تا با وقوع حوادث تروریستی در آن کشور و بویژه شهر بمبئی - آینه اقتصاد شکوفای هند - به جلب توجه جهانیان به خطرناک‌تر شدن ابعاد بحران پردازد و ضرورت همکاری گسترده‌تر و مسئولانه‌تر برای مقابله با آن را یادآوری کند. در این میان ضرورت توجه به پاکستان و رفع نیازهای این کشور از طریق حمایت از اقتصاد ضعیف پاکستان نخستین و مهمترین مسئله‌ای خواهد بود که مورد توجه قرار گرفته و خواهد گرفت.

ارتش پاکستان و سازمان اطلاعات آن، در راستای تأمین منافع ملی کشور خود، جلوگیری از انزوای و طرد کشورشان را رسالت خود برمی‌شمارند، حتی اگر این رسالت از طریق به‌وجودآوردن طالبان، گروه‌های مسلح کشمیری و یا حمله‌های تروریستی در کشور همسایه قابل تحقق باشد.

۳- آمریکا

حوادث تروریستی سازمان‌یافته بمبئی در شرایطی رخ داد که باراک اوباما، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا متعهد شده است ضمن خارج کردن سربازان آمریکایی از عراق، تعداد نیروهای آمریکایی در افغانستان را افزایش دهد.

اوباما، کانون مبارزه با تروریسم بین‌المللی را افغانستان و پاکستان اعلام و کلید حل آن را هم حل و فصل مسئله کشمیر معرفی کرده است، در حالی که رسانه‌ها از تعیین بیل کلینتون به‌عنوان نماینده ویژه اوباما برای مذاکره با هند و پاکستان جهت یافتن راه‌حل قطعی مسئله کشمیر خبر می‌دادند پاره‌ای از مقامات هندی ضمن ابراز ناخوشبختی، هرگونه مداخله آمریکا در موضوع کشمیر را باعث افزایش وزنه طرف پاکستانی و رسیدن به توافق دوطرف در شرایط نابرابر را ناممکن دانستند.

موضع هند مبنی بر مخالفت با هرگونه میانجیگری طرف سوم، ادامه سیاستی است که اتخاذ آن باعث عدم هرگونه تغییر در وضعیت کشمیر و باقی ماندن بخش اعظم این سرزمین تحت تسلط حکومت هند در ۶۰ سال گذشته شده است، سیاستی مطلوب برای هند، اما تحریک‌کننده برای پاکستان که مدعی مالکیت بر کشمیر است و برای گروه‌های جدایی طلب کشمیری که خواهان مراجعه به آرای عمومی مردم کشمیر زیر نظر سازمان ملل برای تعیین سرنوشتشان هستند. پذیرش ورود آمریکا به مسئله کشمیر توسط هند به معنای پذیرش حداقل بخشی از خواسته‌هایی است که مطمئناً به نقض حاکمیت کامل هند بر کشمیر زیر سلطه‌اش می‌انجامد؛ امری که هند از سال ۱۹۴۸ تا کنون از پذیرفتن آن خودداری کرده است. شکستن مقاومت ۶۰ ساله هند در برابر فشارهای داخلی و خارجی نیازمند واردآوردن فشاری است که تحمل آن برای هند ممکن نباشد.

**در صورت تکرار موفقیت آمیز
حوادث بمبئی در آینده و
بالارفتن هزینه پابرجاماندن
وضعیت «بن‌بست» در مسئله
کشمیر، مشاهده تغییراتی
در مواضع هند دور از انتظار
نخواهد بود، این یعنی همان
موفقیتی که ارتش پاکستان
به آن نیازمند است و آن را
مصراغه پیگیری می‌کند**

در حادثه تروریستی بمبئی که نخست‌وزیر هند آن را اقدامی برای ضربه‌زدن به رشد اقتصادی هند ارزیابی کرد و دموکراسی بدون رشد اقتصادی را ناممکن دانست، مشخصاً امنیت و ثبات هند نشانه گرفته شده بود و دارای این پیام آشکار برای مقامات هند بود که رشد و توسعه اقتصادی بدون امنیت و آرامش قابل دوام نیست و برای برقراری امنیت پر دوام نیاز به خشکاندن ریشه‌های تروریسم است و ریشه تروریسم در منطقه مسئله حل‌نشده کشمیر است. منافع امنیتی هند ایجاب می‌کند که در کنار بازنگری در اقدامات گذشته و اتخاذ راهبرد امنیتی مؤثر در آینده، حساسیت‌های امنیتی قدرت‌های جهانی از جمله آمریکا را بیش از پیش در نظر بگیرد و از جمله به حل و فصل مسئله کشمیر نه آن گونه که تاکنون دنبال کرده، بلکه آن‌چنان که دیگر انگیزه‌ای برای انجام اقدامات قهرآمیز باقی نگذارد، پردازد. خوشبختی‌ها در انجام اقدامات تلافی‌جویانه در روزهای نخست توسط ارتش این کشور علیه پایگاه‌های شناخته‌شده تروریست‌ها در خاک پاکستان که توسط مقامات آمریکایی و بین‌المللی نیز توصیه شده تا حدی امید به انجام مذاکرات جدی‌تر بین‌المللی درباره راه‌حل اساسی معضل تهدید تروریسم بین‌الملل را دامن زد.

هندی‌ها به محض سپری کردن دوران بهت‌وحیرت ناشی از غافلگیری امنیتی‌شان در حادثه بمبئی و هضم و درک ابعاد فاجعه‌ای که روی داده است، اولویت‌های استراتژیک منافع ملی کشورشان را باز تعریف می‌کنند. شاید مشاهده برخی تغییرات در رویکرد هند به مسئله کشمیر دور از انتظار نباشد، اما این که تا چه حد با رویکرد هیئت‌حاکمه جدید آمریکا مطابقت نماید، امری است که بستگی به میزان توفیق سیاستمداران آمریکایی در اقناع مقامات هندی در معرفی مسئله کشمیر به‌عنوان کلید حل معضل تروریسم دارد.

حکومت هند چنانچه بخواهد همچنان از ورود آمریکایی‌ها به مسئله کشمیر جلوگیری کند، باید انتظار وقایعی فاجعه‌بارتر از حادثه بمبئی را نیز داشته باشد، چرا که نفوذ سازمان جاسوسی آمریکا در سازمان‌های زیرزمینی ساخته و پرداخته سیا و ISI به قدری هست که انگیزه، آموزش و تجهیز و پشتیبانی لازم را در اختیار آنان قرار دهد. کاملاً بعید است حکومت هند که همواره تحت تأثیر لابی‌نیرومند هندوهای افراطی بوده است بتواند و یا بخواهد به خواسته‌های اساسی مسلمانان کشمیر پاسخ مثبت دهد و تا زمانی که این مهم اتفاق نیفتد و انگیزه مبارزه با حکومت مرکزی هند وجود داشته باشد، اهرم فشار آمریکا برای پذیرفته شدن به‌عنوان میانجی و حتی «حکمه میان هند و پاکستان باقی خواهد بود.



تحریک بحران، بسط هژمونی

در جریان چهل و چهارمین کنفرانس امنیتی مونیخ در بهمن ماه ۱۳۸۶، رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا با بیان این که «جنگ بر ضد ترور در افغانستان به مسئله حیاتی در ناتو تبدیل شده است» با صراحت متحدان اروپایی امریکا را به کوتاهی در انجام مسئولیت‌ها در درگیری‌های جنوب افغانستان متهم کرد، او همچنین درباره گسیختگی در ناتو هشدار داد و بر اهمیت ثبات در افغانستان برای اروپاییان تأکید کرد.

تلاش‌های بی‌نتیجه امریکا در این کنفرانس در برانگیختن احساس مسئولیت شرکای غربی خود در اجلاس فروردین ماه امسال ناتو در بخارست نیز ادامه یافت، اما دست کم ده کشور اروپایی سیاست‌های واشنگتن را دارای اهمیت و اعتبار ویژه تشخیص ندادند. زاویه مخالفت آلمان و فرانسه با امریکا در ناتو به تدریج بازتر شده و نگرانی فزاینده‌ای میان محافظه‌کاران جدید حاکم در امریکا برانگیخته است. مبارزه با تروریسم که بنا بر تعبیر بوش «جنگ سرد جدید» و تنها راه مهار ایدئولوژی خشونت و دیکتاتوری در برابر ایدئولوژی آزادی بود و می‌بایست انسجام اردوگاه غرب را برای تداوم سلطه بر جهان تأمین و حفظ کند، خود به عاملی برای فروپاشی اتحاد غرب به رهبری امریکا تبدیل شده است. پس از گذشت ۷ سال جنگ امریکا و متحدانش در ناتو با تروریسم در افغانستان - که دامنه آن به پاکستان نیز کشیده شده است - بحران هژمونی امریکا را آشکار کرده است. این هژمونی نه تنها از سوی قدرت‌های مخالف جهان تک‌قطبی، یعنی چین و روسیه، بلکه از سوی متحدان گذشته امریکا مورد تهدید قرار گرفته است. برای محافظه‌کاران افراطی که با به راه انداختن جنگ افغانستان و عراق، میلیتاریسم را استراتژی تثبیت ابرقدرتی امریکا در جهان معرفی کردند، پذیرش و اقرار به بروز نشانه‌های افول برتری امریکا به معنای تسلیم شدن در برابر واقعیت جاری نیست، بلکه به معنای ضرورت تلاش برای تغییر مسیر حوادث و تأثیرگذاری بر تحولات جاری و اعاده هژمونی است. افزایش تعداد نظامیان در افغانستان و استفاده از سلاح‌های پیچیده‌تر و مخرب‌تر و اتخاذ راهبرد تهاجمی تنها بخشی از این تلاش‌هاست.

این درست است که جنگ بین‌المللی بر ضد تروریسم، نظم هژمونیک مبتنی بر قابلیت‌های بی‌نظیر نظامی و اقتصادی امریکا را مختل ساخته است و اعتماد به نفس بی‌سابقه متحدان نزدیک امریکا در مخالفت با درخواست‌های امریکا

بویژه در رویکرد میلیتاریستی برای حل و فصل مسائل جهان و اعتبار پیمان باسابقه ناتو را نیز به چالش کشیده، اما ساده‌اندیشانه است که تصور شود به‌زودی «محافظه‌کاران جدید مسیحی - صهیونیست» دست‌های خود را بالا برده، پایان دوران سلطه بر جهان را اعلام کنند. ایشان به مراتب خطرناک‌تر و بی‌رحم‌تر از گذشته راهبرد تحکیم هژمونی امریکا را پیگیری می‌کنند و قربانیان جدیدی را در گرداب سیاست‌های نواستعماری

نیاز جامعه جهانی به همکاری دولت و ارتش پاکستان در مبارزه با تروریست‌هایی که در خاک پاکستان حضور دارند و یا از آنجا حمایت و پشتیبانی می‌شوند همان نقطه وصلی است که پاکستان را در نظام بین‌المللی در کنار کشورهای ثروتمند جهانی قرار می‌دهد و مانع طرد و حذف او می‌شود

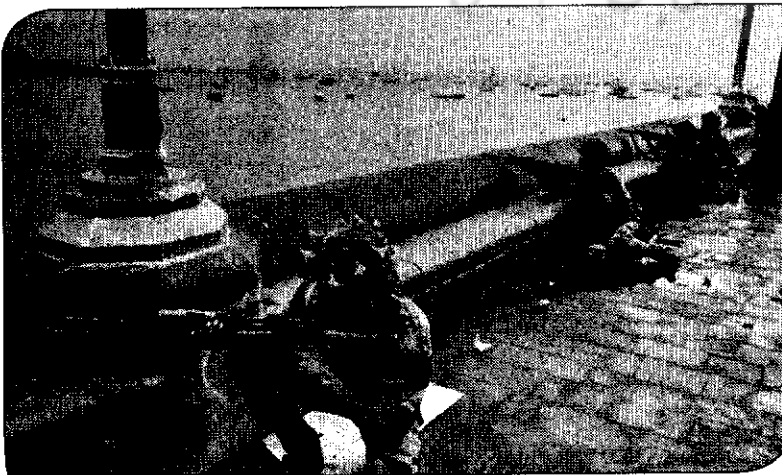
اوباما، کانون مبارزه با تروریسم بین‌المللی را افغانستان و پاکستان اعلام و کلید حل آن را هم حل و فصل مسئله کشمیر معرفی کرده است

خود به کام نابودی خواهند کشید. به نظر می‌رسد هند، همپیمان استراتژیک امریکا و شریک اقتصادی پراهمیت این کشور به واسطه شرایط و ویژگی‌های خاص به‌عنوان «هدف جدید» راهبرد هژمونی امنیتی محافظه‌کاران جدید مورد توجه قرار گرفته است.

هند چهارمین اقتصاد جهان در طی سال‌هایی که ارتش امریکا و متحدانش در ناتو در افغانستان و سپس عراق به مبارزه با طالبان و القاعده مشغول بودند و در شرایطی که اقتصاد امریکا تنها در جنگ عراق حدود ۳ هزار میلیارد دلار هزینه تحمل کرده است، با برخورداری از امنیتی مطلوب و با جذب صدها سرمایه‌گذار و میلیاردها دلار سرمایه به رشد اقتصادی بالای ۸ درصد دست یافته و بر رفاه و ثروت خود افزوده است. کمترین بهره‌مند از جنگ افغانستان، مهاجرت گروه‌های مجاهدین فعال در کشمیر به کوه‌های غرب پاکستان و کاهش قابل ملاحظه مشکلات امنیتی هند در این منطقه بوده است.

هند در سایه امنیت و ثبات مداوم به شریک تجاری معتبر قدرت‌های اقتصادی منطقه و جهان مانند چین و روسیه تبدیل شده است و از همه مهمتر با ابرقدرت بلامنازع پس از جنگ سرد در سال‌های اخیر و بویژه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پیمان استراتژیک نظامی به امضا رسانده است. موافقتنامه هسته‌ای که در سال ۲۰۰۶ به امضای مقامات واشنگتن و دهلی رسید و در مهرماه ۱۳۸۷ نهایی شد، از نظر هند ابزار لازم برای تأمین مطمئن انرژی (انرژی هسته‌ای) در اختیار هند به‌عنوان یک قدرت اقتصادی نوظهور قرار می‌دهد. همچنین این قرارداد پروژه‌هایی را شامل می‌شود که طی ۱۰ سال باید اجرا شوند و حدود ۱۰۰ میلیارد دلار ارزش دارند.

موافقتنامه هسته‌ای، عاملی برای گسترش هر





چه بیشتر روابط استراتژیک دفاعی - اقتصادی هند و امریکا تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد اگرچه تاکنون درهم‌تنیدگی جهانی همه موهبت‌های خود را یکجا تقدیم هند کرده است و بر ثروت، رفاه و قدرت هند افزوده است، اما رهبری غرب‌گرای این کشور را با این چالش در روابط خارجی روبه‌رو ساخته که چگونه به انتظار متحدان خویش در برعهده گرفتن مسئولیتی متناسب با توان اقتصادی - نظامی هند و به میزان بهره‌مندی از امنیت جهان برای شکوفایی اقتصاد هند پاسخ دهند. طبیعی است هر کشوری برای تأمین امنیت جهانی آن اندازه حاضر است هزینه کند که امنیت شهروندان و رفاه و اقتصاد ایشان و نیز امنیت سرزمینی آن مورد تهدید قرار گرفته است.

کشورهای اروپایی هم که تا همین اندازه با امریکا همراهی کرده‌اند پس از آن که پایتخت‌هایشان هدف بمب‌گذاری قرار گرفت و موج احساس ناامنی از لندن و مادرید به سراسر اروپا گسترش پیدا کرد. چرا این تجربه - اگر نگوییم توطئه - نباید برای به میدان آوردن هند با همه عظمت اقتصادی و نظامی‌اش توسط امریکا، مورد استفاده قرار گیرد؟

در شرایطی که همیمانان سنتی امریکا با همه قریب‌های فرهنگی - تاریخی و اشتراک منافع حیاتی رغبتی به ادامه مشارکت در استراتژی نظامی امریکا برای سلطه بر منابع انرژی و اقتصادی جهان نشان نمی‌دهند، از سوی محافظه‌کاران جدید، هند نه به عنوان جانشین، بلکه به عنوان متحد دیگری در کنار شرکای غربی و ژاپنی امریکا برای برعهده گرفتن مسئولیت‌های بزرگ نظامی و امنیتی انتخاب شده است. مسئولیت و وظیفه‌ای فراتر از آنچه

برای برقراری امنیت پر دوام نیاز به خشکاندن ریشه‌های تروریسم است و ریشه تروریسم در منطقه، مسئله حل‌نشده‌ی کشمیر است

هندی‌ها به محض
سپری کردن دوران
بهت و حیرت ناشی از
غافلگیری امنیتی‌شان در
حادثه بمبئی و هضم و درک
ابعاد فاجعه‌ای که روی داده
است، اولویت‌های استراتژیک
منافع ملی کشورشان را
باز تعریف می‌کنند

در پیمان‌های نظامی متعارف براساس قوانین بین‌المللی به عهده گرفته می‌شود. هدف، تسری «ادغام در اقتصاد هژمونی» به «ادغام در راهبرد امنیتی هژمونی» است.

هند جدید در سال ۱۹۴۷ با دو «هراس» متولد شد؛ هراس از سلطه مجدد استعمار که طی ۱۵۰ سال پیش از آن نه تنها منابع اقتصادی، بلکه هویت، فرهنگ، ارزش‌ها و تاریخ یک ملت را زیر سیطره ظالمانه خود درآورده بود و با تحمل سختی‌های فراوان و جانفشانی‌های بسیار ملت هند به استقلال دست یافته بود و هراس از افراطی‌گری مذهبی که ظهور خشن

و بی‌رحمانه آن در جدایی خونین مسلمانان و هندوها و تشکیل کشور پاکستان به ثبت رسید. رهبران هند نیمه دوم قرن بیستم را با مدیریت همزمان این دو «هراس» سپری کردند و با الهام از تعالیم رهبران بنیانگذار، گاندی و نهر و با باری قانون‌اساسی تکثرگرای هند کارنامه موفق‌تری از خود به جای گذاشتند.

رویکرد جدید رهبران هند در ادغام در اقتصاد جهانی از راه تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی و ورود به بازارهای جهان و انعقاد پیمان‌های متعدد با قدرت‌های اقتصادی جهان و بویژه گشودن درها روی سرمایه‌گذاران امریکایی و انعقاد پیمان‌های استراتژیک با امریکا باعث به وجود آمدن این توقع در ذهنیت جنگ‌طلبان مسیحی - صهیونیست محافظه‌کار جدید شده است که هند باید به عنوان ذینفعی مسئول، سهم خود را در تأمین امنیت سرمایه‌داری جهانی ادا کند.

به نظر می‌رسد هندوهای افراطی که بارها نشان داده‌اند تکثرگرایی و رعایت حقوق اقلیت را بر نمی‌تابند و هند را «هندو» می‌خواهند تا «دموکراتیک»، نقطه امید مسیحیان و یهودیان افراطی و البته سرمایه‌دار و قدرتمند و پرنفوذی هستند که هرگز افسول هژمونی امریکا را باور نمی‌کنند. به‌ظاهر قرار است استقلال سیاسی و کثرت‌گرایی هند دموکراتیک یکجا هزینه شود تا هند بتواند به عنوان یک «قدرت» در قرن ۲۱ در «سیستم هژمونی» صاحب جایگاهی شود که عهده برتری جویی فروخورده هندوهای افراطی با جمعیتی برابر یک پنجم جمعیت زمین با ایده سلطه‌جویی مسیحیان و یهودیان افراطی با هم برآورده شود.

عملیات مسلحانه تروریستی در بمبئی «شوک بزرگی» است که هدایتگران پشت پرده به «کلیت هند» اعم از رهبران و جامعه وارد آوردند تا ضرورت مشارکت فعال هند در طرح‌های مبارزه با تروریسم امریکا برای تأمین امنیت هند پذیرفتنی شود. به نظر می‌رسد گسترش عرصه تروریسم از افغانستان و پاکستان به هند «تحریک بحرانی» است که به میدان آوردن هند با همه توانایی‌ها و استعداد‌های پیش‌گفته آن برای «بقا و بسط هژمونی» را دنبال می‌کند.

« پژوهشگر شبه قاره هند

بی‌نوشت:

«محافظه‌کاران جدید، بویژه بوش متکی بر آرای مسیحیان اوانجلیستی است که معتقدند حضرت مسیح در اسرائیل ظهور می‌کند و باید اسرائیل را بنا بر آنجا که ممکن است حمایت کرد تا این ظهور به‌خوبی انجام شود.